

Critical review of Arnold Toynbee's theory about the formation, growth and decline of civilizations and the role of religion in civilization

Ataollah Bigdeli¹

Research Paper

Received:
08 November 2022
Accepted:
12 February 2023
P.P: 11-31



Abstract

Arnold Twibee, one of the most famous historians and philosophers of contemporary history, has presented a universal theory about the formation, growth and decline of civilizations. He believes that human societies have started the process of civilization when they "respond" to the "proportionate challenges" of the environment. With this initial answer, the next problems arise in a chain, and the next answers are provided by a group of elites, that is, the "active minority", and gradually the general public consciously and habitually accompanies the minority, and civilization grows. However, the active minority slowly become the rulers and the initial enthusiasm disappears, the rulers cannot bring the people together and turn to mechanical methods, the minority becomes corrupt and despotic. The masses protest and the social divisions intensify. A foreign enemy attacks civilization and civilization is destroyed; The conquerors are an active minority and the cycle continues. He believes that Western civilization is declining. Criticisms have been made to this theory, including: the insufficiency of historical evidence to prove this process, Toynbee's selective selection of data, his refusal to give such general ideas about history, the narrative of history based on Darwinism, the confusion between English empirical and analytical methods. German and Christian religious methods, unreasonable comparison of history to human organism, lack of philosophical foundation, non-religiousness and...Toynbee believes that the original principle of civilizations is the spiritual and spiritual affairs of every civilization, religion is the main supplier of these affairs, therefore, it has played an irreplaceable role in the creation of civilizations. He believes that Western civilization is declining due to distance from religion and ethics. He does not agree with the theories that consider religion to be the result of ignorance or fear of humans and considers religion to be natural and not temporary.

Keywords: Toynbee, philosophy of civilization, Toynbee historiography, religion and civilization, development and decline of civilizations, decline of the West.

1. Assistant Professor, Imam Hossein University (AS), Tehran, Iran.

Ataollah.bigdeli@gmail.com

بررسی انتقادی نظریه آرنولد توین‌بی در باب تکوین، رشد و افول تمدن‌ها و نقش دین در تمدن

عطاءالله بیگدلی^۱

چکیده

مسأله: مقاله حاضر در پی طرح نظریه آرنولد توین‌بی در باب تکوین، رشد و افول تمدن‌ها و نقش دین در این مراحل و نقد این نظریه است.

روش: جمع‌آوری داده‌ها از طریق اسنادی و کتابخانه‌ای و نقد بر اساس نقد روش، انسجام داخلی و نتایج نظریه است. یافته‌ها: توین‌بی معتقد است تمدن با «پاسخ» به «چالش‌های متناسب» آغاز می‌شود؛ سپس مشکلات بعدی، زنجیره‌وار پیش می‌آیند و پاسخ‌های بعدی توسط «اقلیت فعال» ارائه شده و به تدریج عموم مردم به صورت عرفی و آگاهانه با اقلیت همراه می‌شوند و تمدن رشد می‌کند. اما، اقلیت فعال، به حاکمان تبدیل می‌شوند و شور اولیه از میان می‌رود، حاکمان نمی‌توانند مردم را همراه نمایند و رو به روش‌های مکانیکی می‌آورند. اقلیت، فاسد و مستبد می‌گردد. توده اعتراض می‌نماید، شکاف‌های اجتماعی تشدید می‌گردد و دشمن خارجی بر تمدن حمله کرده و تمدن نابود می‌شود؛ فاتحان، اقلیتی فعال هستند و چرخه، تداوم می‌یابد. او معتقد است تمدن مغرب‌زمین در حال افول است. توین‌بی معتقد است اصل تمدن‌ها، امور معنوی هستند، دین اصلی‌ترین امر معنوی است لذا نقشی بی‌بدیل در ایجاد تمدن‌ها داشته است، تمدن غرب، به واسطه فاصله گرفتن از دین و اخلاق، رو به افول است. او دین را امری فطری و نه عارضی می‌داند.

نقدها: عدم کفایت شواهد تاریخی برای اثبات این فرآیند، گزینش جهت‌مند داده‌ها توسط توین‌بی، ممتنع بودن به دست دادن چنین نظریات کلی در مورد تاریخ، روایت تاریخ مبتنی بر داروینیسیم، خلط بین روش‌های تجربی انگلیسی، تحلیلی آلمانی و روش‌های دینی مسیحی، تشبیه بی دلیل تاریخ به ارگانیسیم انسانی، فقدان بنیاد فلسفی، غیر دینی بودن و... . او روایتی ناروا از احیان ابراهیمی دارد، کاملاً کارکردگرایی‌لنه به دین می‌نگرد و به دنبال اختراع دینی جدید و جهانی است روایت تاریخ در اثر او روایتی دینی نیست، توین‌بی مورخی دین‌دار با اثری سکولار است. **کلیدواژه‌ها:** توین‌بی، فلسفه تمدن، تاریخ‌نگاری توین‌بی، دین و تمدن، تکوین و افول تمدن‌ها، افول غرب

۴

سال اول
زمستان ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۱/۰۸/۱۷
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۱/۱۱/۲۳
صص: ۳۱-۱۱



مقدمه

توین‌بی^۱ را عموماً، مورخی می‌دانند که به فلسفه تاریخ توجه ویژه‌ای دارد، پرسش او در مورد وجود یا عدم قواعد عام در ایجاد، رشد و افول تمدن‌ها، نسبت بین تمدن‌ها، امکان یا عدم امکان مقایسه بین تمدن‌ها، فرآیند کلی تاریخ و نظریه خطی تاریخ و... همگی او را به عنوان یک فیلسوف تاریخ مشهور کرده است، فیلسوفی که نماینده جریانی در فلسفه تاریخ است که قائل به وجود نظم در فرآیند ایجاد، رشد و افول تمدن‌ها است و همچنان در قرن بیستم از وجود قواعد عام حاکم بر تاریخ تمدن (تمدن‌ها) سخن می‌گوید. (ادواردز، ۱۳۷۵: ۳۱۳) اثر مفصل و مشهور او «بررسی تاریخ» در ۱۲ مجلد منتشر شده است، سه جلد اول در ۱۹۳۴م و بقیه مجلدات به تدریج تا ۱۹۵۴م منتشر شدند، در چهار جلد آخر که در سال ۱۹۵۴م منتشر شد، گرایش‌های دین توین‌بی با صراحت بیشتری آشکار شده است. (موسوی، ۱۳۸۷: ۱۰۳) «بررسی تاریخ تمدن»، شاید به سبب حجم بالا و اشکالات روشی آن، تا سالیانی مورد توجه دانشگاهیان و عموم مردم قرار نگرفت.^۲ اما با خلاصه‌سازی اثر او توسط سامورول^۳ فروش کتاب «خلاصه بررسی تاریخ» در آمریکا در سال ۱۹۴۷ حدود ۱۲۹ هزار نسخه و در چند سال بعدی به ۲۵۰ هزار نسخه رسید. مونتگو در مقدمه چاپ این کتاب متذکر می‌شود که کتاب توین‌بی یکی از مشهورترین و بحث‌برانگیزترین کتاب‌ها در زمانه ما است. چند سال بعد کتاب‌هایی در شرح و نقد آرا و اندیشه‌هایش نوشته شد. (Montagu, 1956) او نیز کتب و آثار فراوان دیگری منتشر و از نظریات خویش دفاع نمود،^۴ از کتاب او خلاصه‌هایی توسط مؤسسه «گیل» برای دانش‌آموزان تهیه شده است. (Gale, 2016)

در مقاله حاضر تقریری از نظریه توین‌بی در مورد چگونگی ایجاد، رشد و افول تمدن‌ها و نقش دین در تمدن‌ها ارائه می‌گردد، سپس خلاصه‌ای از انتقادات سایر اندیشمندان طرح، و به آن نکات، انتقاداتی اضافه می‌گردد:

1. Arnold Joseph Toynbee (1889–1975)

۲. برای دیدن اسباب و علل این بی‌توجهی رک: McNeill, 1989, p: 3-23

3. David Churchill Somervell

۴. برای دیدن کتاب‌شناسی مختصر و مفید رک: Morton, 1980

تعریف تمدن

از نظر توین بی، تمدن اصولاً با وجود نوعی جمعیت فارغ از تولید غذا همراهی و قرابت دارد؛ این جمعیت هرچند قلیل علاوه بر فراغت از تولید غذا باید از هر نوع فعالیت دیگر اقتصادی مانند تجارت و صنعت نیز آزاد باشند؛ جامعه بار حیات این افراد را به دوش می‌کشد تا آنان تمدن و حیات را ادامه دهند، مانند متخصصان غیر اقتصادی، هنرمندان، نظامیان، مدیران و از همه روشن‌تر و بالاتر روحانیون.^۱ توین بی اما تأکید می‌نماید برخی تمدن‌پژوهان به این نکته مهم توجه نموده‌اند که فهم شهر به مثابه تمدن وجوه فکری مسأله را می‌پوشاند، همان‌گونه که نورث وایتهد^۲ از قول فرانکفورت^۳ نقل می‌نماید: «در هر عصری از دنیا که با فعالیت مهمی مشخص شده شما در اوج آن عصر و در میان عواملی که آن اوج را به وجود آورده‌اند یک چشم‌انداز فلسفی جهانی را پیدا می‌کنید که به وضوح قبول شده و تأثیر خاص خود را بر جریان انگیزه‌های عمل بر جا نهاده است» و جملهٔ پردلالت و فوق‌العاده کریستوفر دوسن که متذکر می‌گردد: «پشت سر هر تمدنی یک رؤیا نهفته است» (Dawson, 2015) به عبارتی هرچند وجود شهرنشینی مُهر شناسائی یک تمدن است اما معیارهای معنوی و فکری را نیز باید در تعریف تمدن لحاظ نمود. از منظر توین بی تمدن را می‌توان این‌گونه تعریف نمود: «تلاش برای آفریدن جامعه‌ای که کل بشریت بتواند با هم‌نوائی در کنار یکدیگر و به منزلهٔ اعضائی از یک خانوادهٔ کامل و جامع در درون آن زندگی کنند» او معتقد است این تعریف در واقع تعریف به هدف است، هدفی که تمام تمدن‌هائی را که می‌شناسیم در آن راستا بوه‌اند.^۴

۱. توین بی مانند بسیاری از تمدن‌پژوهان معاصر غربی بر روی ارزش افزوده به مثابه پایهٔ تمدن تأکید فراوان دارد. (شاید مفصل‌ترین کتابی که در دفاع از این نظریه نوشته شده باشد کتاب Shepard B. Clough باشد، رک: شپرد، ۱۳۷۰) او گفتگویی چالشی و جالبی با یکی از متفکرین بودائی ژاپنی (ایکدا) در این موضوع دارد؛ ایکدا سعی می‌کند نشان دهد با وجود دین، وجود یا عدم ارزش افزوده و قشری که درگیر معاش نیست برای تمدن موضوعیت ندارد. توین بی کم‌وبیش نظریهٔ خود را تعدیل می‌نماید و می‌پذیرد که دین حد‌آفل در برخی موارد می‌تواند انگیزه‌هایی ایجاد نماید که فارغ از وجود یا عدم وجود ارزش افزوده، تمدن‌ها ساخته شوند. برای دیدن این گفتگو رک: زاهدی، ۱۳۷۹. (به عبارتی افراد همیشه نباید زندگی‌شان تا حد قابل قبولی تأمین باشد تا دست به ابتکارات فلسفی و هنری و تمدنی بزنند، دین می‌تواند انگیزه‌ای بدهد که افراد در عین کمبودها تلاش‌های بزرگی بنمایند، از خود بزنند و به اجتماع بدهند)

2. Alfred North Whitehead (D: 1947)

3. Hans Frankfort (D: 1954)

۴. برای دیدن تفصیل تعاریف این واژگان رک: توین بی، ۱۳۸۷: ۴۷ تا ۵۱

تمدن نه مانند یک کشور آن قدر کوچک است که نتواند روابط را تبیین نماید نه مانند کل دنیا آنقدر بزرگ که امور بی‌ربط در آن به وضوح مخمل تحلیل تاریخ بشود؛ تمدن در واقع واحدی است که اندازه متناسبی از تاریخ را برای بررسی در اختیار محقق می‌گذارد. (توین بی، ۱۳۸۷: ۴۰ به بعد)

او تمدن‌ها را واحدهای به‌نسبه «مستقلی» می‌داند، هر تمدنی برای خویش، نیازها، مفاهیم، ارزش‌ها و غایات خاصی دارد و نمی‌توان با ارزش‌های تمدنی دیگر، ارزش‌ها و غایات تمدن دیگری را ارزیابی و مورد قضاوت قرارداد. به همین دلیل یکی از مهم‌ترین و مهلک‌ترین اشتباهات هر مورخ می‌تواند آن باشد که با «ارزش‌های معاصر» خویش تمدن‌های دیگر را بسنجد. هر تمدن عمری مستقل نیز دارد، تمدن‌ها به صورت موازی و بدون اثرپذیری «ضروری» بین یکدیگر، به وجود می‌آیند، رشد می‌کنند و نابود می‌گردند. او در کتاب بررسی تاریخ، بین ۲۶ تمدن مقایسه نموده (در برخی فصل‌ها به وجود ۳۷ تمدن در تاریخ اشاره دارد اما اصل شواهد و تحلیل‌های خود را بر ۲۶ تمدن متمرکز نموده است) او سعی نموده تا اثبات نماید این ۲۶ تمدن به صورت کمابیش مستقل و غیر مرتبط با هم به وجود آمده رشد کرده و از بین رفته‌اند.^۱ هرچند که این تمدن‌های مستقل، در آخرین مراحل خود به دست همسایگان از بین رفته‌اند، اما توین بی تأکید می‌کند عامل فروپاشی وضعیت داخلی هر تمدن است نه وضعیت بیرونی و به این ترتیب هر تمدن در حیات خود نسبت به تمدن دیگر استقلال نسبی دارد.^۲

تکوین تمدن‌ها

پس از مقدماتی طولانی توین بی به اصل موضوع بررسی خود در تاریخ می‌رسد، آیا ما می‌توانیم الگوئی مشترک برای تکوین، رشد، ارتباط تمدن‌ها در بعد مکانی، زمانی و سرانجام افول تمدن‌ها بیابیم؟ ما در این مقاله نظرات او در مورد تکوین، رشد و افول تمدن‌ها را بررسی می‌نمائیم:

۱. برای دیدن نقدی تفصیلی بر این نظریه رک: McNeill, 2009 منتشر شده در ۱۹۶۵م.

۲. تمدن به مثابه واحد تحلیل و کارهائی چون کارهای اشنپنگلر، سوروکین و توین بی، در دهه‌ها گذشته با بی‌توجهی محافل حرفه‌ای تاریخ در جهان مواجه بوده‌اند؛ اما گوئی در سالیان گذشته نوعی بازگشت به مفهوم تمدن و این آثار قابل مشاهده است، برای دیدن چرایی بی‌توجهی اولیه و اقبال مجدد به این آثار به خصوص آثار توین بی رک: Kumar, 2014

تمدن را «واکنش جمعی انسان‌ها به مشکلات» می‌سازد، تمدن، در واقع چرخه و طیف «معارضه و واکنش»^۱ است. (Toynbee, 1934, V:1, p: 271؛ توین‌بی، ۱۳۸۷: ۱۱۸) هر قومی که در برابر مشکل و تهاجمی (اعم از تهاجم و مشکلی طبیعی مانند خشک‌سالی؛ و تهاجم‌های انسانی مانند جنگ و هجوم از بیرون و حتی مشکلات درون اجتماع) شروع به «واکنش خلاق» نماید، چرخه تمدن‌سازی را آغاز نموده است. برای مثال او معتقد است در تمدن‌های ابتدایی، مردمان در شمال آفریقا و عربستان در شرایط محیطی خوبی به سر می‌بردند، آب و هوای خوب، زندگی را آسان کرده بود و مشکلی وجود نداشت تا تلاش و پاسخی بطلبد، لذا تمدنی رخ نداده بود، تمدن بشری، از تغییر در آب و هوای این منطقه آغاز می‌گردد، شرایط، سخت می‌شود، مردمان دو دسته می‌شوند گروهی می‌مانند و تسلیم می‌شوند و گروهی به مصر و بین‌النهرین می‌روند و با مشکلات جدید سرزمین‌های جدید (مانند طغیان رودها و وسعت باتلاق‌ها) مبارزه می‌کنند و تمدن مصر و سومر را می‌سازند. سپس مشکلات جدیدی رخ می‌دهد و باز برخی می‌مانند و برخی مهاجرت می‌کنند و تمدن جدیدی را شکل می‌دهند. تمدن‌های جدید حاصل برخورد درست و مُجدّانه مردمان عصر جدید با مشکلات تمدن‌های کهن است، به همین دلیل تمدن‌ها نه زائیده شرایط آرام و سهل زندگی، بلکه حاصل شرایط سخت و پاسخ به مشکلات محیطی^۳ و البته مشکلات اجتماعی و انگیزه‌های ناشی از ستم‌دیدگی^۴ یا تهدید خارجی^۵ هستند لذا هر جا شرایط محیطی مناسبی برای زندگی فراهم بوده است زندگی بدوی امتداد یافته و نظام‌های اجتماعی و تمدنی بسیار ساده‌ای بر زندگی حاکم است مانند نیوزلند، قلب آفریقا و جنگل‌های آمازون. (توین‌بی، ۱۳۸۷: ۱۳۷؛ تاین‌بی، ۱۳۵۶: ۱۳۷؛ موسوی، ۱۳۸۷: ۱۰۳)

1. Challenge-and-Response

۲. او با نظریاتی چون اصالت نژاد و محیط در شکل‌گیری تمدن‌ها مخالف است. (Toynbee, 1934, V:1, p: 207؛ توین‌بی، ۱۳۸۷: ۱۰۸ تا ۱۱۸)
۳. توین‌بی مثال‌های فراوانی از تمدن‌های مختلف آورده است تا این سخن را اثبات نماید که سختی موجب تمدن است از تمدن هلنی اژه تا بیزانس و خالکدون، تمدن سریانی، یهودیان و قوم اسرائیل. (توین‌بی، ۱۳۸۷: ۱۴۲ به بعد)
۴. این نکته از نکات مهم تحلیل توین‌بی است که تأکید می‌نماید مشکلات اجتماعی و ایجاد اقلیت‌های پراکنده آغازگر تمدن‌های بزرگی بوده‌اند او مثال‌های فراوانی ارائه می‌دهد: وضعیت پروتستان‌ها (کویکرها و به خصوص پیوریتن‌ها) و مهاجرت به آمریکا، جامعه مسیحیان ارتدوکس (اقلیت فنلاندی) و لوایتین‌های کاتولیک در امپراطوری عثمانی، پارسیان هند، ارامنه مونیوفیزیت در گرجستان، مسیحیان نسطوری ... (توین‌بی، ۱۳۸۷: ۱۴۹-۱۵۴)
۵. به عنوان مثال توین‌بی مهم‌ترین دلیل بیداری مجدد اروپا و تشکیل تمدن جدید غربی را درک خطر تهاجم فرهنگی و نظامی تمدن اسلامی به اروپا و واکنش غرب به این خطر و چالش می‌داند. (توین‌بی، ۱۳۸۷: ۱۵۹)

او توضیح می‌دهد که البته این مشکلات نباید به حدی باشد که منجر به نابودی انسان‌ها گردد، اگر مشکلات به حدی باشند که پاسخ را ممتنع نمایند تمدن‌ها بی‌ثمر و عقیم خواهند شد (توین بی، ۱۳۸۷: ۱۵۵) از سوی دیگر این چالش‌ها نباید به میزانی کم باشند که اثر تحریک‌کنندگی کمی داشته و برانگیزاننده نباشند.^۱

رشد تمدن‌ها

بنا بر عقیده توین بی، آن‌گاه که عده‌ای از مردم به مشکل اصلی غلبه می‌نمایند، مشکلات بعدی ایجاد می‌گردد و رشته و زنجیره‌ای از چالش-واکنش (نیاز - پاسخ) ایجاد و تمدن رشد می‌نماید؛ در برخورد با مشکلات، ابتدا یک اقلیت فعال، خلاق و پرانگیزه پاسخ را شروع می‌کنند (رشد بر اساس اراده ذاتی رهبران نخبه) و سپس با نوعی تکرار و عرف‌سازی (در مراحل اولیه از طریق مشارکت در خلاقیت و به صورت کاملاً ارگانیک و سپس از طریق مشق اجتماعی، شبیه‌سازی، ماشینی‌سازی روابط و توده مردم)، اکثریت مُردد و منفعل را همراه خود می‌سازند و جامعه و تمدن به نوعی وحدت می‌رسد. این اقلیت خلاق یا آبرانسان‌ها که خودآئین و خود - منسجم هستند همچون پرومته (الهه اساطیر یونان) دارای شور حیات هستند و کاملاً آگاهانه و غیر جبری جامعه و تمدن را به تحریک وامی‌دارند لذا تحریک تمدنی امری جبری-تاریخی نیست بلکه آگاهانه و مبتنی بر اراده افراد پیشرو است. (توین بی، ۱۳۸۷: ۱۷۵) اگر جامعه‌ای موفق نشود که چرخه چالش-پاسخ را ادامه دهد رشدش متوقف شده و پس از تولد تمام نیروی خود را صرف حفظ وضع موجود می‌نماید و دیگر بالنده و پیشرو نیست؛ مشخصه اصلی این تمدن‌ها اقدامات درخشان اولیه و ثبات و ایستائی در مرحله بعد است.^۲ (توین بی، ۱۳۸۷: ۱۶۵)

افول تمدن‌ها

توین بی معتقد است نظریات ارائه شده متعارف، قدرت تبیین افول تمدن‌ها را ندارند و همگی از نوعی جبر گرایی طبیعی رنج می‌برند^۳ از منظر او افول تمدن‌ها جبری نیست بلکه به سبب اراده

۱. توین بی برای هر سه نوع چالش مثالی ارائه نموده است. رک: توین بی، ۱۳۸۷: ۱۵۹

۲. توین بی نمونه‌هایی را بررسی نموده است، رک: توین بی، ۱۳۸۷: ۱۶۸

۳. از جمله: پیری جبری جهان و طبیعت، یا دیدگاه ارگانیک اشیپنگلر که هر تمدنی را مانند یک اورگانیزم می‌داند که زایش و رشد و مرگ دارد؛ یا نظریه تأثیر افلاک و دوری بودن مسیر تمدن‌ها، یا سیر نزولی نژاد بشری افلاطون و... (توین بی، ۱۳۸۷: ۱۹۲) او معتقد بود تمدن‌ها خود کشتی می‌کنند و خود عامل مرگ خویش هستند. (توین بی، ۱۳۸۷: ۱۸۹)

خود انسان‌ها است؛ افول، ناشی از ضعیف شدن «قوة خلاقه اقلیت فعال جامعه» است، این ضعف منجر به امور زیر می‌گردد:

۱. تبدیل اقلیت فعال و خلاق پرتلاش به حاکمان (اقلیت مسلط که فاقد توان رهبری هستند) و از دست رفتن شور حیات پرومته‌ای (خود - انسجامی)
۲. عدم توفیق اقلیت حاکم در همراه‌سازی توده‌های منفعل با ایده مرکزی آن تمدن و از دست رفتن همکاری فعال و آگاهانه اکثریت با اقلیت حاکم و میل حاکمان به همراه‌سازی ماشین‌وار و شبیه‌سازی توده‌ها از طریق چهارچوب‌های ماشینی و توسل به زور و سرکوب اجتماعی (ناکارآمدی تکرارها و عرف‌سازی‌ها)؛ گسترش استبداد و فساد اقلیت حاکم.
۳. آغاز اعتراض توده به وضعیت جدید (ایجاد پرولتاریای داخلی) از دست رفتن وحدت اجتماعی (هم‌نوائی)، آغاز تشنّت و ایجاد شکاف،^۱ ناکامی تمدن در ادامه پیروزی‌ها در چرخه چالش - کنش و در نتیجه آغاز افول.
۴. طمع کردن پرولتاریای خارجی (همسایگان مترصد برای هجوم به داخل یک تمدن که غالباً بربر هستند) و آشکار کردن دشمنی، واکنش غیرعقلانی و نظامی حاکمان داخلی به تهدید خارجی و واکنش تند همسایه خارجی یا در صورت فقدان قدرت او بی‌تدبیری‌های داخلی و در نتیجه فروپاشی و افول کامل تمدن در اوج خشونت.
۵. ایجاد یک اقلیت خلاقه جدید که تمدن قبلی را به مثابه چالش فهم نموده و در برابر آن دست به ابتکار و پاسخ‌های خلاقانه می‌زنند و تمدن جدید را شکل می‌دهند.

اما چرا قوة خلاقه اقلیت، ضعیف می‌شود؟ از منظر توین‌بی این مسأله به چند عامل برمی‌گردد:

۱. توین‌بی از دو شکاف نام می‌برد: شکاف عمودی یعنی جدائی سرزمینی، واگرائی از دولت مرکزی و ایجاد دولت‌های کوچک؛ دوم شکاف افقی یا شکاف طبقات اجتماعی. (توین‌بی، ۱۳۸۷: ۲۷۵) توین‌بی تأکید می‌نماید در این مرحله موضوع اصلی حاکمان مسلط، ایجاد «قدرت جهانی» و موضوع اصلی پرولتاریای داخلی (اکثریت ناراضی) ساختن دینی جهانی یا «منبع معنویت» جدید در برابر اقلیت مستبد است. (توین‌بی، ۱۳۸۷: ۲۷۵)

الف: تاوان خلاقیت (nemesis of crative): پاداش خلاقیت، میلی طبیعی است؛ هر فرد یا قومی پس از یک پیروزی بزرگ میل به استراحت و بهره‌بردن از پیروزی خویش پیدا می‌کند و خلاقیت جهادی خود را ادامه نمی‌دهد. به نظر توین بی، تاوان یا پاداش خلاقیت سه عامل دارد: الف: خویش‌پرستی ناپایدار: نبرد و پیروزی بزرگ، نوعی غرور می‌آورد که موجب شکست در آوردگاه بعدی می‌گردد.^۱ ب: نهادپرستی ناپایدار (بت‌واره کردن نهادهای برآمده از پیروزی): هر انقلاب یا پیروزی منجر به ایجاد نهادهائی می‌گردد، اگر این نهادها تقدیس و ابدی فرض شوند خود، دام سقوط خواهند بود. ج: پرستش فن بی‌دوام: قومی که به تکنولوژی برتر دست می‌یابد (به خصوص تکنولوژی جنگی) روند رشدش کند شده و در نقطه‌ای حس می‌کند اقوام دیگر، توان رسیدن به این نقطه را ندارند (غرور برتری مطلق تکنیکی) اما دقیقاً در این لحظه سایر اقوام از آنان پیشی گرفته منجر به سقوط آن تمدن می‌شوند.

ب: ناتوانی در ساخت نظام‌ها و نهادهای جدید: اقلیت خلاقه، برای رسیدن به اهداف جدید خود باید نهادها و نظام‌های جدید و متناسب بسازند، اما این کار مشکل است و غالباً میلی پیدا می‌شود که از نهادهای قدیمی برای اهداف جدید استفاده شود. اما نهادها و مؤسسات قدیمی، برای اهداف جدید ناکارآمدند و در نتیجه تعارض بین مؤسسات قدیمی مستقر و اهداف جدید رخ می‌دهد.

ج: نظامی‌گری و میلیتاریسم: نظامی‌گری، خودکشی اقلیت فعال، و یکی از نشانه‌های پرتکرار افول تمدن‌ها در تاریخ است؛ اقلیت برای بسط روحیه قهرمانی و توسعه اقتصادی و سیاسی، جنگ را انتخاب می‌کند؛ جنگ بسیاری از منابع را نابود می‌کند و کلید اضمحلال اجتماعی و تمدن‌ها است.^۲

توین بی مرحله چهارم فروپاشی یعنی هجوم خارجی را به تفصیل مورد توجه قرار داده است از منظر او یکی از تبعات نظامی‌گری تمدن جهانی در دوره افول خود؛ ایجاد مرزهای خشن و تفکیک شدید بین تمدن موجود و بربرهای پیرامونی است (توین بی، ۱۳۸۷: ۴۶۰) آن‌گاه که تمدن، پویائی داشته و دائماً رشد می‌نماید مرزی ایجاد نمی‌کند و میل دارد بیگانگان را در خود هضم نماید؛ در

۱. مهم‌ترین مثال تاریخی این وضعیت (خودپرستی و غرور زودگذر) سرنوشت آتن و ونیز است. رک: توین بی، ۱۳۸۷:

۲۱۳ (فصل ۲۳)

۲. این بخش خلاصه‌ای بود از جلد چهارم: Toynbee, 1934, V:4 و خلاصه‌ای از: توین بی، ۱۳۸۷، فصل ۲۱ شبیه‌سازی

ماشینی تا فصل ۳۸

دوران شکوه، مرزها سیال‌اند، اما در دوران افول، تمدن (دولت جهانی) به دور خویش مرز می‌کشد و از هرگونه تبادل بیم‌ناک است؛ این مرزها (سدهای نظامی نفوذناپذیر که غالباً به صورت دیوارهای عظیم ساخته شده‌اند)^۱ موجب می‌شود تبادلات فکری و فرهنگی - تمدنی با بربرها کاسته شده و بربرها شوق بیشتری برای هجوم بیابند؛ بربرهایی که تا پیش از آن در قالب اسیر، گروگان و سرریاز مزدور به قلمرو تمدن وارد می‌شدند حالا میل پیدا می‌کنند تا به عنوان «فاتح» وارد شوند. این ورود فاتحانه معمولاً پس از ایجاد یک گردش مالی بین حوزه تمدنی در حال افول و بربرها رخ می‌دهد (توین بی چرخه مالی امپراطوری قسطنطنیه و آتیلای هونی را مثال می‌زند) به تدریج مرزنشینان تمدن مرکزی «منافع مشترکی» با بربرهای آن سوی مرز پیدا می‌کنند (منافع اقتصادی، امنیتی و...) و در مرز آهنین، خلل و شکاف‌هایی ایجاد می‌گردد.^۲ جالب آن که دولت مرکزی برای کنترل بیشتر پیرامون، اقدام به جنگ می‌نماید؛ خود جنگیدن باعث ایجاد ارتباط‌های عمیق‌تری بین طرفین می‌شود و حس نفرت پیرامون بیشتر می‌شود؛ بربرها جنگ را می‌آموزند و به صورت شگفت‌انگیزی در اخذ و حتی ساخت «سلاح» مهارت پیدا می‌نمایند.^۳

از سوی دیگر جنگ از منظر اقتصادی به نفع بربرها و به ضرر تمدن بزرگ است، تمدن بزرگ برای جنگ باید سازمان منظم و پرهزینه‌ای را فراهم کند، باید منابع و مالیات بیشتری تأمین نماید و با فسادهای احتمالی بستیزد تمدن بزرگ برای رفاه حال شهروندان، بروکرات می‌شود و بروکراسی هزینه‌های هنگفت دارد.^۴ و این دو (ارتش بزرگ و بروکراسی پیچیده) اقتصاد تمدن مرکزی را با چالش مواجه می‌نماید. نکته مهم دیگر آن است که به تدریج بربرها جنگ را پیشه خود می‌سازند زیرا هم موجب معروف شدن و قهرمانی می‌شود و هم از نظر اقتصادی نسبت به دام‌داری و کشاورزی بسیار پرسودتر و در عمل کم‌زحمت‌تر است، یعنی جنگ ساختار جوامع بربر را نیز تغییر می‌دهد. (توین بی، ۱۳۸۷: ۴۶۸) این عوامل باعث می‌شود تمدنی مرکزی سیاست جنگی خود را تغییر دهد و به این سوی گرایش پیدا نماید که بربرها را به جان هم بی‌اندازد و خود مستقیم با

۱. نمونه‌هایی چون دیوار چین، دیوار هادریانوس توسط رومی‌ها در برابر بربرهای شمال بریتانیا و...

۲. برای دیدن مثال‌های تاریخی رک: توین بی، ۱۳۸۷: ۴۶۴ تا ۴۶۸

۳. برای دیدن مثال‌های تاریخی رک: توین بی، ۱۳۸۷: ۴۶۶

۴. از منظر تویی بی یکی از عوامل مهم سقوط امپراطوری روم در قرن ۵ میلادی و امپراطوری چین در قرن هفتم میلادی، عدم کفایت بودجه عمومی برای خدمات عمومی و کسری شدید بودجه به دلیل هزینه‌های بروکراسی پیچیده و بزرگ این تمدن‌ها بوده است.

آنان درگیر نشود. (جنگ‌های نیابتی) در واقع هزینه‌پرداختی به بربرها به صرفه‌تر از هزینه‌ای است که تمدن مرکزی برای سربازان خود باید پرداخت نماید؛ این سیاست به تدریج مستلزم آن خواهد بود که بربرها جزئی از ارتش امپراطوری بشوند^۱ و این دقیقاً باعث بی‌نظمی، درز اطلاعات، از بین رفتن حمیت نظامی، انتقال تجربیات و دانش نظامی به مخالفان و سرانجام اتحاد و شورش بربرها علیه دولت مرکزی خواهد شد. نیروئی که ناگهان آزاد می‌شود چون سیلی که از پشت سدی شکسته جاری می‌شود همه چیز از جمله خود آن آب خروشان را ویران‌گر می‌نماید؛ از اقتدار مطلق بربرها تا فهم ناتوانی و سقوط روحیه و ناتوانی آشکار آنان اندکی فاصله است؛ بربرها خود نابود می‌شوند و آنچه سربر می‌آورد تمدنی جدید است.^۲

بررسی انتقادی روش‌شناسی نظریه توین بی

مقید بودن به روش تاریخی - تجربی: فارغ از نظر شخص توین بی به تاریخ و مذهب، تاریخ‌نگاری او تاریخ‌نگاری سکولار و مبتنی بر تجربه است، او بارها و بارها در اثر خود تأکید کرده است که روش او تاریخی و مبتنی بر تجربیات و مطالعات مبتنی بر شواهد تاریخی - تجربی است^۳ و آن‌گاه که از کتب مقدس شواهد مثالی ارائه می‌دهد به جنبه تاریخی آن نظر دارد نه وجهه و حیانی آن. به همین دلیل روایتی که او از تکامل تاریخی بشر و تمدن‌ها ارائه می‌دهد روایتی مبتنی بر نظر مشهور مورخین مغرب‌زمین و متأثر از داروین است؛ حتی در سراسر آثار خود اشاره می‌نماید که ما انسانها به تدریج انسان شده‌ایم.^۴ از سوئی در جهان انگلیسی زبان، نگاه جزءنگر و تجربی دقیق به پدیده‌های تاریخ و پرهیز از هر نوع فلسفه تاریخی کلی و دوری از استخراج قواعد کلی حاکم بر تاریخ نگاره رایجی بوده و هست؛ توین بی به نوعی خلاف این جریان اصلی نیز هست. (رضوی، ۱۳۸۶: ۶۸) در واقع او سعی نموده است بین دو رویکرد روشی در مطالعات تاریخی جمع نماید: رویکرد جزءنگر که توجه فراوانی به داده‌های تاریخی دارد و

۱. در روم (با تمرکز بر نیروهای پانونیایی)، امپراطوری هان، امپراطوری عثمانی و ... چنین شده است. (توین بی، ۱۳۸۷: ۴۷۰)

۲. کل توضیحات در مورد مرحله چهارم و فرایند هجوم بربرها و عاقبت آنان خلاصه‌ای است از: توین بی، ۱۳۸۷، بخش هشتم، فصل ۴۱ و ۴۲.

توین بی در تبیین این الگوی فروپاشی، همان‌گونه که خود تصریح نموده است متأثر از ابن‌خلدون است: رک: اروین، ۱۳۸۷.

۳. به عنوان نمونه رک: تامویل، ۱۳۸۵: ۲۲

۴. برای دیدن این گزارش خلاصه رک: توین بی، ۱۳۸۷: ۵۵ تا ۶۰

نگاه کل‌نگر که قصد دارد به سمت قاعده و کلان روایت از تاریخ برود و حتی از این فراتر گاه با اشاره به روی کردهای شرقی و مذهبی نیم‌نگاهی هم به اراده‌ی فرا انسانی در تاریخ داشته باشد؛ او قصد داشته است به گونه‌ای روش انگلیسی، آلمانی،^۱ شرقی و حتی ابراهیمی (به خصوص با تمرکز بر یهودیت) را با هم جمع نماید.

آیا توین بی توانسته است با ملاک‌های جاری علوم در قرن بیستم، تاریخی علمی، مبتنی بر شواهد تجربی فراهم آورد که در عین حال بتواند متضمن قواعد حاکم بر تاریخ و فراتاریخ باشد؟ بسیاری از مورخین معاصر، اصولاً وقایع تاریخی را دارای نوعی تکنیکی می‌دانند و وجود قواعد کلی در تاریخ را قبول نمی‌کنند؛ برخی از مورخین معاصر که اصل این طرح علمی را ممکن می‌دانند نیز معتقدند او در چنین کاری موفق نبوده است، منتقدان^۲ معتقدند او با استقرانی بسیار ابتدائی و خام و با مطالعه‌ی بیست و چند تمدن، آن هم به صورت نیم‌بند، غیردقیق و استنادات بسیار اندک، قوانینی جهان‌شمول در مورد تاریخ از خود صادر می‌کند، قوانینی که با تسامح، تعمیم‌های ناروایی نیز می‌بایند و آینده بر اساسشان پیش‌بینی می‌شود، لذا جایگاه علمی آثار توین بی بسیار نازل است؛ اصولاً چیزی که او نوشته تاریخ نیست، علم نیست، نظریات او نه صادق و نه حتی محتمل است، فرضیات او فرضیاتی غیرقابل آزمون است که بیشتر به گونه‌ای ادبیات ذهنی و تخیلی شبیه هستند که در انسان تأملاتی را راجع به بشر، سعادتش و غایتش برمی‌انگیزاند. نظریات او شبیه نظریات کلی ادیان در مورد تاریخ است، چیزی که او آن را مسخره می‌کرد، تاریخ او هر چه باشد قطعاً به فیزیک نیوتونی یا انیشتینی یا تکامل داروینی تعلق ندارد. (اتکینسون، ۱۳۷۷: ۱۱۵) غالب تاریخ‌نگاران حرفه‌ای اروپا و آمریکا با انتقادات تندی اثر او را تضعیف نموده‌اند،^۳ مورخان اثر او را خالی از حقیقت، پر از داده‌های غیر واقعی، مخلوط با پیش‌فرض‌های الهیاتی و متافیزیکی

۱. به خصوص محققان تأکید کرده‌اند که اثر پذیرای توین بی از نظریه‌ی تاریخ دوری اشپنگلر در چرخش تمدن‌ها روشن است. (اتکینسون، ۱۳۷۷: ۱۱۴)

۲. توین بی خود در ابتدای جلد دوازدهم (پاورقی چند صفحه اول) فهرستی از افراد و آثار که در نقد و مخالفت با او وجود دارد فهرست نموده است (رک: Toynbee, 1934, V:12, p: 1,2) برای دیدن فهرستی تفصیلی و منابع به فارسی، رک: اروین، ۱۳۸۷، ص ۱۰؛ موسوی، ۱۳۸۷: ۱۰۴؛ و برای دیدن یک نقد از منظر چپ رک: کاسمینسکی، بی‌تا. این کتاب را هوشنگ تیزآبی نیز ترجمه نموده است. در سال ۲۰۱۶م کتابچه راهنمای مطالعه آثار توین بی توسط مؤسسه آموزشی Gale منتشر شد که فهرستی از این منتقدان و محورهای اصلی آن را در بخشی مورد بحث قرار داده است. این اثر در نشانی زیر قابل دسترسی است:

<https://www.encyclopedia.com/arts/culture-magazines/study-history#CriticalOverview>

۳. برای دیدن فهرستی از مخالفان و منابع رک: Montagu, 1956؛ نقل قول‌های آتی از این کتاب می‌باشد.

غیر تجربی، تلاشی برای پوشاندن خرقه نبوت و اخلاق بر تاریخ و خودش! غیر منطقی و تراوش ذهنی متحجر توصیف نمودند (Montagu, 1956, p: 3-5) پوپر اثرش را واگویه سخنان اسپینگلا دانست، جان برنال دلایلش را آسمانی و من در آوری قلمداد کرد؛ جالب آن که غربیان او را به گرایش به مارکسیسم و چپ و ضدیت با غرب، و مارکسیست‌ها (مانند کاسمینسکی) نظریات او را کاپیتالیستی ارزیابی کرده‌اند! (کاسمینسکی، بی تا: ۶) سورو کین نقدهای روشی فراوانی به او وارد کرده است؛^۱ تیلور^۲ معتقد است وقایع گذشته اگر خوب چیدمان شود هر تئوری را اثبات می‌کنند و توین‌بی تنها کاری که کرده است آن بوده که داده‌های تاریخی را طبق تئوری‌های ذهنی خود چیده است! ترور روپر^۳ روش او را غیر تجربی خوانده و معتقد بود تئوری‌های او ربطی به داده‌های او ندارد و از آن‌ها استنتاج نشده؛ از این بدتر او ابتدا تئوری خود را انتخاب کرده و بعد داده‌هایی را انتخاب کرده که تئوریش را موجه نمایند و عملاً تاریخ را تحریف نموده است. کالینگوود روش او را تحت تأثیر طبیعت‌گرایان دانسته و معتقد بود «مبادی و اصول مورد استفاده توین‌بی برگرفته از روش‌شناسی علوم طبیعی است» ضمن آن که «او حیات اجتماعی یک جامعه را به غایت زیست‌مند و بیولوژیک دانسته است» کالینگوود تصریح می‌نماید توین‌بی «از درک این مسأله که «مورخین یکی از عوامل ضمنی و درونی یک روند تاریخی هستند» عاجز مانده است»^۴ یکی از مشهورترین و پرکارترین منتقدان او، پیتر گیل^۵ است؛ مهم‌ترین اشکال گیل به توین‌بی همان اشکال معروف به او است: بزرگ‌نمایی برخی وقایع تاریخی که با تئوریش سازگار است و نادیده گرفتن بقیه؛ ضمن این که او معتقد بود توین‌بی برای آن که گذشته را در قالب قواعد عامی جای دهد به فروکاست‌ها و ساده‌سازی‌های دست‌زده که پیچیدگی فراوان گذشته را نادیده می‌گیرد. او معتقد است نظریه «چالش - واکنش» توین‌بی نظریه‌ای سست و غیر مانع است که عملاً چیزی را توضیح نمی‌دهد (چون این حالت حالتی دائمی در زندگی بشر است و نمی‌تواند آغازها را

۱. پیتیریم سورکین (Pitirim Alexandrovich Sorokin(D:1968)) در کتاب نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ، بخش مفصلی را به نقد توین‌بی از منظر روشی و معرفتی اختصاص داده است؛ تمرکز نقد او بر مبهم بودن واژگان و نظریات توین‌بی و ضعف روش استقرائی او است. (به خصوص فصل ۱۲: ۲۴۳ - ۲۷۶) برای دیدن شرحی از انتقادات او و دسته‌بندی مخالفان رک: میرمحمدی، ۱۳۸۹.

2. Alan John Percivale Taylor(D: 1990)

3. Hugh Redwald Trevor-Roper(D: 2003)

۴. مایرز، انتقادات کالینگوود به توین‌بی را شرح و پاسخ داده است. مایرز، بی تا.

5. Pieter Catharinus Arie Geyl(D: 1966)

توضیح دهد) به خصوص گیل با توین‌بی از این منظر مخالف بود که تمدن غرب رو به افول و پایان خود دارد.^۱

ژاک ماریتن که فیلسوف تاریخی مسیحی است و قاعدتاً باید روی خوشی به اثر توین‌بی نشان دهد، بعد از برشمردن پاره‌ای نقاط قوت اثر توین‌بی به خصوص تمجید از تلاش او برای تقویت روی کرد فلسفی به تاریخ معتقد است قوانین استخراجی او چون چالش محیط - کنش؛ شکست و زوال بر اثر بت‌سازی از خود فانی، نهاد فانی و فن فانی و... همگی حاصل فکری اندکی برای ما دارند و به ندرت چیزی بیش از آموزه‌های عقل سلیم صاف و ساده به ما می‌آموزد؛ روش تطبیقی او در واقع به چیزی جز بیان بدیهیات عقل سلیم و تا حدی تعمیم‌های مبتذل راه نمی‌برد، سرانجام کار به غایت فاضلانیه و سراسر وجدانی او، سرآخر ناامیدکننده از کار درمی‌آید، کار او بلندپروازانه اما فقیر و فاقد یک بنیاد فلسفی عام است زیرا او دست ردی قاطع بر هرگونه کمک و یاری از سوی اخبار و داده‌های متألّهانه و پیام‌برانه برای پژوهش عقلی‌اش می‌زند، ماریتن معتقد است توین‌بی دریافته است که جهان به وحدتی حول دین نیاز دارد اما معلوم نیست این گزاره را از کجا آورده و چگونه اثبات می‌کند؟! او معتقد است تمدن‌ها معنای خود را از دین گرفته‌اند اما سرآخر دین را بالذاته خادم تمدن می‌انگارد زیرا برای دین مأموریتی بالاصاله تمدنی تعریف می‌کند که هدفش ایجاد نظم است، تلقی‌ای که باعث می‌شود خود خداوند دشمن دین باشد! زیرا او با انزال کتاب و نبی اختلاف را در جهان ایجاد نمود. (ماریتن، ۱۳۹۷: ۱۷۵ - ۱۷۸)

مشهورترین مورخ کاتولیک انگلیسی زبان معاصر یعنی کریستوفر داووسون^۲ نیز معتقد است: توین‌بی معتقد بود تمدن‌ها از منظر فلسفی، هم‌ارز هستند اما از مجلد پنجم او این نظریه بنیادین خود را رها می‌کند او با این تحول مبدأی کیفی را معرفی می‌کند که ادیان عالی‌تر نسبتی را با تمدن‌ها دارند که تمدن‌ها نسبت به جوامع بدوی؛ او هم‌ارزی تمدن‌ها را رها می‌کند اما به هم‌ارزی ادیان عالی‌تر یعنی ماهایانای بودیسم، مسیحیت، اسلام و هندوئیسم می‌رسد... اما آیا این ادیان در به وحدت‌رساندن بشر موفق خواهند بود؟ یا تعصبات بین این ادیان منجر به ایجاد دینی جهانی و دست دوم خواهد شد؟ دینی که در جریان‌های مدرن ایجاد شده یا حتی ادیان قدیمی‌تر چون سیک‌ها و بدرالدینی‌ها؟ (به نقل از: ماریتن، ۱۳۹۷: ۱۷۸)

۱. برای توضیحات بیشتر رک: Toynbee, 1948.

2. Christopher Dawson(D: 1970)

به هر حال به نظر می‌رسد غالب اشکالاتی که به توین‌بی بازمی‌گردد در واقع به موضعی بستگی دارد که مورخ راجع به علم به صورت کلی و علم بودن یا نبودن تاریخ و روش مباحث تاریخی دارد. این درست است که حوادث تاریخی و تعداد کل تمدن‌ها اندک هستند و اطلاعات ما از همین اندک نیز اندک است، این نیز درست است که از چند تکرار مشابه در تاریخ نمی‌توان قاعده‌ای قطعی استخراج نمود به خصوص آن که غالب مشابهت‌ها دارای تفاوت‌هایی نیز هست که مورخ برای به دست دادن تحلیلی کلان باید آن‌ها را نادیده انگارد (یعنی برای استخراج قواعد به ناچار باید فرضیاتی را دخیل کرد و اموری را بیشتر دید و اموری را ندیده گرفت) اما این که توین‌بی تا چه حد توانسته داده‌های مورد اعتمادی را برای فرضیات خود دست و پا نماید و با روشی صرفاً استقرائی و تجربی که مورد قبول جامعه مورخین حرفه‌ای قرار گیرد این داده‌ها را برای اثبات فرضیات خود مورد استفاده قرار دهد به نظر پرسشی است که پاسخ مثبتی در فضای عمومی علمی مورخین نیافته است. شاید این از ویژگی‌های روش‌های ترکیبی باشد که هیچ‌یک از متخصصین خود آن روش‌ها، سرانجام روش ترکیبی را موجه و درست نمی‌دانند و همواره در مواجهه با این روش‌ها؛ آن‌ها را ضعیف یا نادرست می‌دانند؛ چه در حوزه تقریر و کسب داده‌ها و چه در مقام اثبات و تحلیل.

نقش دین در تمدن

او مورخی معنویت‌گرا و دین‌دار است و در خانواده‌ای مسیحی بزرگ شده است؛ او در اثر مستقلی به نام «نگرش یک مورخ به دین»^۱ از نسبت بین مورخ و دین سخن گفته و رویکرد مثبتی به دین و معنویت در قرن بیستم دارد، او بارها در این کتاب تصریح می‌کند که از منظر او تفکر شعری و پیامبری امری بی‌تاریخ و حقیقی است که نسبت به اندیشه علمی و فلسفی حصولی، متضمن معرفتی حضوری، فراتاریخی و ناب است. حتی اگر تفکر فلسفی و علمی خطی باشند، تفکر حضوری و شعری خطی نیست، شعر شاعر و پیامبری پیامبر در هزاران سال پیش همان معرفتی را در بر دارد که اکنون. از سوئی قواعد رشد ادیان از قواعدی که بر تمدن‌ها حاکم است پیروی نمی‌کند؛ ادیان نهادهای مستقل و فراتری از تمدن‌ها هستند و چهارچوب تمدن‌ها را می‌شکنند و

۱. «An Historian's Approach to Religion» برای دیدن گزارشی از این کتاب رک: مهرداد، ۱۳۸۷. و برای کاربست دین

در غرب رک: زاهدی، ۱۳۷۹.

جوامعی جداگانه تشکیل می‌دهند (توین بی، ۱۳۸۷: ۴۳۸) اما بی‌تردید ادیان نقش بسیار مهمی در ایجاد و ثبات تمدن‌ها داشته‌اند، ادیان غالباً در دوران حکومت جهانی تمدن‌های در حال انقراض بالیده‌اند از امکانات آنان بهره‌برده‌اند و منجر به تحولات مهمی در برابر ایستائی تمدن‌های رو به زوال شده‌اند.^۱ به گونه‌ای که حتی تمدن غرب نیز برای بقاء به دین محتاج است و با پس‌زدن مسیحیت برای خویش دین ساخته است از منظر او نظریه ترقی مبتنی بر علم و تکنولوژی، ناسیانالیسم و کمونیسم سه دین بر ساخت شده در غرب برای پر کردن جای دین مسیحیت است. از سوی دیگر او معتقد است بشر در حوزه اخلاق نسبت به ابتدائی‌ترین جوامع (مانند جوامع پارینه‌سنگی) پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نداشته است او معتقد است: جامعه بشری تا به حال به طرز تأسفانگیزی غیر اخلاقی و ناموفق بوده است و سطح متوسط اخلاق بشری پیشرفتی نکرده است بلکه در واقع آن‌چه را ما تمدن می‌نامیم تنها پیشرفت در تکنولوژی و نهایتاً دخل و تصرف غیر شخصی در قدرت بوده است.^۲ او معتقد است تمدن غرب به واسطه از دست رفتن اخلاق و امور معنوی، آینده‌ای تیره و تاریک برای بشر رقم خواهد زد و خود نابود خواهد شد. (رک: توین بی، ۱۳۵۵)^۳ توین بی در بخشی از کتاب خود سعی نموده است به اشکالاتی که در مورد دین و حقیقت و وضعیت آن در تمدن مطرح شده است پاسخ دهد؛ او در این بخش، از وحیانی بودن دین (دین به معنای اعم، شامل ادیان شرقی و ابراهیمی و هر نوع گمان وجود امر متعالی یا حقیقت فرا انسانی) دفاع نمی‌کند و از تعابیری چون پدید آورندگان یا بنیان‌گذاران دین به جای واژه پیامبران (آن‌چنان که در خود ادیان مرسوم است) سخن می‌گوید. او دو اشکال را به عنوان اشکالاتی اساسی، مورد نقد قرار می‌دهد: ۱- دین به علت جهل انسان در مورد طبیعت ایجاد شده است و با روشن شدن طبیعت، علت وجودی دین از بین رفته است. انسان‌ها می‌توانند با علم و تکنولوژی، طبیعت را بفهمند و به تسخیر دریاوردند و دیگر برای فهم و تغییر طبیعت بی‌جان به دین نیازی نیست. ۲-

۱. برای دیدن تفصیل نظر توین بی رک: Toynbee, 1957: توین بی، ۱۳۸۷، بخش هفتم، نهادهای روحانی جهانی. توین بی بر خلاف گیون معتقد است این مسیحیت نبود که منجر به افول روم شد، روم از بین رفته بود (با بی‌تدبیری، خودش را کشته بود) و مسیحیت تنها خلأ تمدن هلنیکی روم را پرکرد. (توین بی، ۱۳۸۷: ۴۱۶ به بعد)

۲. برای دیدن تفصیل نظرات او در این موضوع به گفتگوی مفصل او با دای ساکو ایکدا (یکی از متفکرین ژاپنی بودائی) رجوع کنید: Toynbee, 1948 و: توین بی، ۱۳۸۰. و: زاهدی، ۱۳۷۹.

۳. برخی معتقدند، توین بی در سراسر آثار خود، از امکان فرا روی غرب از این مشکل و خارج شدن از زنجیره افول سخن گفته و با دیده امید به این موضوع نگریسته است و ای بسا الهام‌دهنده فوکویاما در ایده پایان تاریخ باشد: Navari, 2000

دین امری عارضی برای بشر است و نه امری فطری (درونی) و تعالیم دینی، برساخت‌های اجتماعی هستند که با پیشرفت بشر تعارض دارند، زدودن دین در حوزه فردی و اجتماعی نه تنها ممکن است (چون با شالوده بشر آمیخته نیست) بلکه ضروری نیز هست.

توین‌بی در پاسخ به اشکال اول قائل است مهم‌ترین بخش طبیعت، نه طبیعت بی‌جان بلکه طبیعت بشری است و انسان در طول تاریخ، نه تنها فهمش از طبیعت جامعه بشری پیشرفتی نداشته بلکه بزرگ‌ترین معضلات جامعه انسانی نیز ناشی از همین طبیعت ناشناخته و تصرف‌نشده است. انسان به دلیل جهلی که نسبت به خود و جامعه دارد، تسخیر طبیعت را نیز در جهتی نادرست به کار برده و بزرگ‌ترین فجایع تاریخ را در همین عصر رقم زده است. بنیان‌گذاران ادیان به خصوص ادیان متعالی (یهودیت، مسیحیت، اسلام) در یک کشف نبوغ‌آمیز دریافته‌اند که مهم‌ترین مشکل، خود انسان است و راه‌حل نیز از درون او است.

اما در مورد فطری بودن دین، توین‌بی بعد از ارائه شواهدی تاریخی و استدلالی روان‌شناختی (شبه برهان آنسلم) نتیجه می‌گیرد شاید ما نتوانیم از فطری بودن دین دفاع کنیم؛ اما به ناچار درمیابیم که باید بین حق و باطل و خوب و بد تمایز دهیم و قضاوت کنیم و همین که اصل خوبی را مورد قضاوت مثبت قرار می‌دهیم یعنی در وجود ما میلی باطنی به خوبی‌ها هست، هر چند آن خوبی قادر مطلق و متعالی نباشد. و سرانجام او معتقد است ادیان در تمدن دارای کارکردی هستند که هیچ امر دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود. حتی اگر ادیان بدون دلیلی موجه وجود داشته باشند، وجود دارند و کارکردی مثبت دارند، دین، طبیعت انسانی را به نظم و انقیاد درمی‌آورد و اگر این نباشد، هر نوع تسخیر طبیعت بی‌جان، ثمری نخواهد داشت.^۱

۱. برای دیدن خلاصه‌ای از تحلیل‌های او رک: توین‌بی، ۱۳۸۷: ۴۲۸ به بعد. و برای تفصیل طرح اشکالات و پاسخ‌های توین‌بی، ۱۳۸۷: ۴۳۸ تا ۴۴۹.

روی‌کرد او به دین در همان سال‌ها مورد توجه منتقدین حوزه فلسفه دین قرار گرفته است، برای دیدن یک اثر قدیمی رک: Kennedy, 1957

۲. قابل توجه است که یکی از مشخصه‌های بارز اندیشه توین‌بی در بین معاصرانش، روی‌کرد انتقادی او به روابط سیاسی و به خصوص صنعتی‌شدن همه‌چیز در جهان جدید است. (توین‌بی، ۱۳۸۷: ۲۰ به بعد). از منظر او غرب جدید با شیء‌سازی هر امری، روابط طبیعی و درست بین انسان با انسان‌ها و انسان با طبیعت را ویران کرده و برای کسب سود بیشتر راهی به کلی خطا را در پیش گرفته است؛ به خصوص آن‌که با فراموشی توجه و عشق به خداوند و رها نمودن اخلاق و مذهب در حوزه اجتماعی رو به ناکجا آباد دارد. راه حل او بازگشت به نوعی معنویت مشترک جهان، توجه به امر قدسی، پذیرش مسئولیت همگانی و اخلاق‌محوری برای نجات جهان طبیعی و انسان از این وضعیت است. یکی از ثمراتی که این روی‌کرد انتقادی در تاریخ‌نگاری توین‌بی داشته است فاصله‌گرفتن او از غرب‌محوری در روایت تاریخ و توجه به انسان آفریقایی و آسیایی (به مثابه انسان‌هایی خردورز و مستقل و دارای پیشینه تمدنی جدی) است؛ تا جایی که برخی معتقدند این توین‌بی بوده است که شرق و آفریقا را در دوران معاصر به اروپا شناسانده و اهمیت تمدن‌های غیر اروپایی را مورد توجه قرار داده است. (عنایت، ۱۳۷۳: ۴۷) برای توضیحات تفصیلی رک: توین‌بی، ۱۳۶۲. و رضوی، ۱۳۸۶

بررسی انتقادی نظرگاه توین‌بی در مورد دین

در مورد نظر توین‌بی در مورد ادیان چند نکته قابل ذکر است:

- توین‌بی تقریرهای ناروایی از ادیان آسمانی و ابراهیمی به خصوص اسلام به دست داده است (به خصوص نسبت دادن برخی از اعمال اسلامی به آداب و رسوم مذاهب شرق میانه؛ مانند تقدیس حجر الاسود؛ و اثرپذیری اسلام از یهودیت در غالب موارد، عربی دیدن تعالیم اصیل اسلامی و تغییر این روی کرد با تلاش گروندگان جدید و...) او این ادیان را در بستری تاریخی و مانند جامعه‌شناسان دین مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد و تحلیل‌هایش به تحلیل‌های سکولار از ظهور و گسترش ادیان نزدیک‌تر است تا تحلیل خود موحدان از نحوه ظهور و گسترش دین (ظاهراً توین‌بی ادیان را وحیانی نمی‌داند بلکه ادیان را برساخت‌های اجتماعی توسط آورندگانشان تحلیل می‌نماید) توین‌بی ظهور ادیان را غالباً به واکنش یک جمع و قوم به دست‌اندازی‌های تمدن غالب نسبت می‌دهد؛ به عنوان مثال او معتقد است اسلام واکنشی سریانی به دولت‌های مقتدر همجوار (دولت‌های هلنیستی) است، به این ترتیب که اعراب با ترکیب آموزه‌های تمدن‌های همجوار و ادیان پیشین (مانند یهودیت) برای مقابله با دولت‌های مقتدر هلنیستی یک دین ساختند (در واقع ایدئولوژی ساختند) (توین‌بی، ۱۳۸۷: ۴۹۷)^۱
- ضمن آن که تحلیل‌های در نسبت بین دین و تمدن، کارکردگرایانه و ناظر به ثمرات دین برای تمدن بشری است نه دایرمدار حقیقی بودن امور وحیانی و از این منظر تفاوت بنیادینی با مورخین سکولار ندارد. از منظر او دین، مجموعه‌ای از حدس و گمان‌ها در مورد واقعیتی ناشناخته (متعالی) و انجام شعائر در راستای این حدس‌ها است؛ هسته اصلی ادیان، همین رابطه معنوی و شخصی با «حقیقت معنوی نهائی» است که ناظر به حیات باطنی هر انسان است و سایر وجوه اجتماعی و تمدنی دین، تبعی و فرعی است.
- لازم به ذکر است دوست و همکار توین‌بی، «فردریک تامویل» معتقد است از مجموع آثار توین‌بی می‌توان این فهم را داشت که او معتقد بود شریعت یهود و مسیحی^۲ دارای عناصری است

۱. برای دیدن یک نقد تند نسبت به فهم او از اسلام و تشیع و نسبت دادن او به فاشیسم و... رک: خالقی، ۱۳۸۴

۲. در گفتگوی با ایکدا، توین‌بی تصریح می‌کند مسیحیت نارواترین دین سامی است در حالی که اسلام روش‌های مدارای

بسیار بهتری دارد. رک: زاهدی، ۱۳۷۹: ۳۰

که لاجرم به عدم تسامح و خشونت مذهبی منجر می‌گردد، کما این که در تاریخ بارها و بارها چنین شده است؛ لذا توین‌بی به سمت نوعی شک‌گرائی منطقی منجر به تسامح پیش‌رفت و به دنبال یک مذهب جهانی مبتنی بر عشق بود، راه حل او، مذهب عشق بود و تا جایی که به عقاید شخصی‌اش مربوط بود او در ظلمات، کورمالی می‌کرد... (تامویل، گزیده آثار توین‌بی، ص ۲۶) توین‌بی در گفتگو با ایکدای ژاپنی تصریح می‌نماید که ما به دینی جدید نیاز داریم که با بشر امروز همراه باشد و بتواند مصائب او را حل کند، مصیبت ارتباط با محیط زیست و سایر انسان‌ها را؛ این دین جدید ممکن است تغییر یافته یکی از ادیان کهن باشد؛ اما تغییری بنیادین که دیگر نمی‌توان دین قدیم را بازشناخت، دینی که جلوی آز و حرص بشر را بگیرد و با تبلیغ همه‌خدائی احترام طبیعت را بازگرداند! (زاهدی، ۱۳۷۹: ۳۵ تا ۴۱)

- اما اساسی‌ترین نکته‌ای که باید به آن توجه نمود آن است که توین‌بی دین را مبنای روایت و کار تاریخی خود قرار نداده و سعی نموده روش تاریخی تجربی و اسنادی رایج در بین مورخین معاصر را رعایت نماید (به نکته بعد رجوع نمایید) اما به خصوص از مجلدات ۴ به بعد کتاب، شاهد نوعی تغییر روی کرد به پدیده دین و نقش آن در تاریخ در اندیشه او هستیم؛^۱ به عبارتی تاریخ او روایتی دینی ندارد اما سعی کرده است در تاریخ برای دین نقشی بیابد؛ او سرانجام به دین به معنای اعم (به معنای هر نوع اعتقاد به امر متعالی شامل ادیان ابراهیمی و شرقی و همه خدائی و ...) نقش بسیار مهمی در تاریخ داده است و همین باعث انتقادات فراوانی در جهان سکولار به او شده است^۲ تا حدی که او را یک مورخ با پیش‌فرض‌های دینی و الهیاتی تصور نموده‌اند. به صورت جالبی ما دینداران مسلمان آن‌گاه که به تاریخ او می‌نگریم، او را مورخی سکولار فهم می‌کنیم که برای اعتقادات دینی بیهوده نیز نقشی در تاریخ قائل است؛ و آن‌گاه که مورخین سکولار به خصوص انگلیسی‌زبانان او را ارزیابی می‌نمایند، تاریخ او را، تاریخی

۱. به خصوص رک: Toynbee, 1934, V: IV, p: 56, 222, 300, ...

۲. برای دیدن گزارشی از آرای او در مورد مسیحیت و نقش دین در تحلیل‌های او رک: Pearson, 2008.

دین‌زده و با گرایش‌های متافیزیکی و غیر «علمی» فهم می‌کنند! گوئی توین‌بی در میانه‌ای جایی ایستاده و سعی در جمع‌اطرافی داشته است که هیچ‌یک از اطراف را خشنود نکرده است!

نتیجه‌گیری

توین‌بی، مورخی است که تلاش داشته است بین روی‌کردهای مختلف به فلسفه تاریخ، به نوعی جمع و وحدت برسد، او سعی نموده تاریخی تدوین‌نماید که هم مورد توجه مورخان حرفه‌ای که کارشان مبتنی بر داده‌های تجربی است قرار بگیرد (روی‌کرد انگلیسی) و هم مورد توجه فیلسوفان تاریخی که قائل به وجود قواعد کلی در تاریخ هستند (روی‌کرد آلمانی) و نیز از نقش بسیار مهم دین در ساخت و تداوم تمدن‌ها سخن بگوید (روی‌کرد دینی) و حتی تمدن غرب را به علت فاصله گرفتن از دین و اخلاقیات، تمدنی رو به افول می‌داند. اما این جمع، به مذاق هر سه گروه خوش نیامده است، تاریخ تمدن و نظریه تمدنی توین‌بی، علی‌رغم بصیرت‌های فوق‌العاده‌ای که دارد، از منظر روشی، بنا به نظر غالب مورخان غربی، نتوانسته است خود را با روش‌های مرسوم تاریخی اثبات نماید و همچنان، به انبوهی از اطلاعات می‌ماند که در انتظار تبدیل شدن به یک نظریه است؛ امری که در روش‌های سکولار فلسفه تاریخ، بسیار دشوار می‌نماید.

فهرست منابع

- اتکینسون، آراف، نگاهی به دیدگاه‌های رایج در فلسفه معاصر تاریخ، مترجم، نوذری، حسین علی، مجله تاریخ معاصر ایران، پاییز ۱۳۷۷، شماره ۷
- ادواردز، پل، فلسفه تاریخ؛ مجموعه مقالات از دایره المعارف فلسفه، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵
- اروین، رابرت، ابن خلدون و توین‌بی، مترجم: رفیعی، محمد حسین، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شهریور ۱۳۸۷، شماره ۱۲۴
- تامویل، فردریک، گزیده آثار توین‌بی، ترجمه محمدحسین آریا لرنستانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵
- تاین‌بی، آرنولد، فلسفه نوین تاریخ، حاوی اصول نظریات و فرضیه‌های آرنولد تاین‌بی در تحصیل و توجیه کل تاریخ بشر از آغاز ظهور تمدن تا امروز، ترجمه و تلخیص بهاء‌الدین بازارگاد، تهران: فروغی، ۱۳۵۶
- توین‌بی، آرنولد، آینده نامعلوم تمدن، مترجم: فرهنگ جهانپور، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۵
- توین‌بی؛ ایکدا، خیر و شر، مترجم: مجیدی، فریبرز، مجله نقد و نظر، تابستان و پاییز ۱۳۸۰، شماره ۲۷ و ۲۸
- توین‌بی، آرنولد جوزف، تاریخ تمدن تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی، ۱۳۶۲
- توین‌بی، آرنولد جوزف، خلاصه دوره دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷
- خالقی، رحمت الله، توین‌بی و آینده نامعلوم تمدن، معرفت، آبان ۱۳۸۴، شماره ۹۵
- رضوی، سید مسعود، کنکاش: تاریخ تمدن و رستگاری انسان، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، دی و بهمن ۱۳۸۶ - شماره ۱۱۶ و ۱۱۷
- زاهدی، محمد جواد، نقش دین؛ گفت و گوی توین‌بی و ایکه‌دا، مجله هفت آسمان، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۷
- شپرد، بی‌کلاو، ظهور و سقوط تمدن، ترجمه: محمود طلوع، تهران: انتشارات بدر، ۱۳۷۰
- عنایت، محمود، دو چهره از یک فیلسوف، کلک، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳، شماره ۴۹ و ۵۰
- کاسمینسکی، نقد فلسفه تاریخ آرنولد توین‌بی، ترجمه علی کشتگر و عطا نوریان، تبریز: احیاء، بی‌تا.
- ماریتن، ژاک، فلسفه تاریخ از چشم انداز مسیحی، مترجمین: رضا وسمه‌گر، رویا فیاض، تهران: دنیای اقتصاد، ۱۳۹۷
- مایرز، ادوارد، نوشتاری درباب نقد کالینگوود بر توین‌بی، مترجم: محمد حسین رفیعی: <http://parshistory.blogfa.com/post/75>
- موسوی، سید جمال، توین‌بی و نظریه پیدایش و سقوط تمدن‌ها، سخن تاریخ، بهار ۱۳۸۷، شماره ۲
- میرمحمدی، سید ضیاء‌الدین، نقد و بررسی نظریه توین‌بی در فلسفه تاریخ، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، بهار ۱۳۸۹، شماره ۲۵
- مهردادی، غلام رضا، نگرش یک مورخ به دین، کتاب ماه دین، فروردین، ۱۳۸۷

- Dawson, Christopher, *The Dynamics Of World History*, Andesite Press, 2015
- Gale, Cengage Learning, *A Study Guide for Arnold Toynbee's "A Study of History"*, Nonfiction Classics for Students, Gale, Cengage Learning , 2016
<https://www.encyclopedia.com/arts/culture-magazines/study-history#CriticalOverview>
- Kennedy, Pacificus, ARNOLD J. TOYNBEE'S PHILOSOPHY OF RELIGION, *Franciscan Studies*, Vol. 17, No. 1 (March, 1957), Published By: St. Bonaventure University - Franciscan Institute Publications
- Kumar, Krishan, *The Return of Civilization—and of Arnold Toynbee?*, Published online by Cambridge University Press: 03 October 2014:
<https://www.cambridge.org/core/journals/comparative-studies-in-society-and-history/article/return-of-civilizationand-of-arnold-toynbee/FE6F858900CBB1843DD7C0D3DD5BE360>
- McNeill, William H. ,*Arnold J. Toynbee: A Life*, Oxford University Press, USA, 1989
- McNeill, William H. *The Rise of the West*, University of Chicago Press, 2009
- Montagu, Ashley(Edited by), *Toynbee and History. Critical Essays and Reviews*. Boston, Mass, 1956
- Morton, S. Fiona(Editor), *A Bibliography of Arnold J. Toynbee*, Contributor: Veronica Marjorie Boulter Toynbee, Oxford University Press, 1980
- Navari, Cornelia, *Arnold Toynbee: Prophecy and Civilization*, Published online by Cambridge University Press: 01 April 2000: <https://www.cambridge.org/core/journals/review-of-international-studies/article/abs/arnold-toynbee-18891975-prophecy-and-civilization/6EFD79487409DC9C34E11432ADAA8A13>
- Pearson, Daniel, *Toynbee's Transformation: Christianity in A Study of History*, Gary Ferngren, 2008:
https://www.academia.edu/539642/Toynbee_s_Transformation_Christianity_in_A_Study_of_History
- Toynbee A. ; Geyl P ;*Can We Know the Pattern of the Past? Discussion between P. Geyl and A. Toynbee concerning Toynbee's Book 'A Study of History'*, Bossum: F.G. Kroonder, co-written with Arnold Toynbee, 1948.
- Toynbee, Arnold Joseph et al, *A study of history*, OXFORD UNIVERSITY PRESS: London: 1934
- Toynbee, Arnold, *Christianity Among the Religions of the World*, Charles Scribner's Sons; First Edition: 1957
- Toynbee, Arnold.J, *Civilization on Trial*, New York: Oxford University Press. 1948:
<https://www.cambridge.org/core/journals/american-political-science-review/article/abs/civilization-on-trial-by-arnold-j-toynbee-new-york-oxford-university-press-1948-pp-vii-263-350/131B9518810C72903A05A421E2D7AF89>

